

بازدارندگی فرهنگ ارجاء از نشر حدیث غدیر با تکیه بر خبری از ابوحنیفه

حسین حسینیان مقدم*

چکیده

غدیر محوری‌ترین موضوع اختلافی شیعه و سنی است، که پیوسته در رد و اثبات یا تفسیر و تأویل محتوایی آن آثاری تدوین شده است. مناظره‌گونه برخی کوفیان با ابوحنیفه در باره غدیر از شمار آن گفتگوهاست، که نخستین بار ابن عقیله (م ۳۳۴ق) نقل و سپس مفید (م ۴۱۳ق) بازگو کرده است. این نوشتار با پیوند به دیگر دانش‌ها با رویکردی علمی تحلیلی، سخن ابوحنیفه را درباره غدیر بررسی توصیفی - تحلیلی کرده و به مسایلی مانند روایان خبر، محتوای حدیث و تناسب‌سنجی زمانی با جریان‌های فکری جامعه پرداخته است. یافته این آمایش با صرف نظر از ایرادهای سندی، آن است که پس از قتل عثمان، که جامعه به شدت برافروخته بود، مرجئه‌ی نخستین با تکیه بر پذیرش دو خلیفه نخست، در برابر مواضع دو خلیفه بعدی سکوت کرد و ابوحنیفه براساس ارجاء‌گرایی نقل حدیث غدیر را عامل گسترش دشمنی گروه‌ها تحلیل کرد و نشر آن را به صلاح جامعه آن روز ندانست.

واژگان کلیدی

حدیث غدیر، امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوحنیفه، امام صادق علیه السلام، مرجئه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مسئله

غدیر از حوادث مهم تأثیرگذار و از بنیان‌های اصلی تفکر شیعی در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است که شیعه و سنی در اصل وقوع چنین رخدادی تردید نکرده‌اند. به‌عنوان مثال امینی از بیست و چهار مورخ، بیست و هفت محدث، چهارده مفسر، هفت متکلم و شش تن لغت‌شناس اهل سنت شامل صحابیان، تابعیان، عالمان و نویسندگان یاد کرده که همگی غدیر را روایت کرده‌اند.^۱ با این حال رویداد غدیر در کوران حوادث سیاسی و در پیچ و تاب جریان‌های فکری با تفسیرهای متفاوتی روبه‌رو شده است. تفسیرهایی که ادعا شده ریشه در کتاب و سنت دارد و براساس آن گاهی خبر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيٌّ مَوْلَا»، موضوع اصلی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر، از محور امامت و رهبری جامعه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به دوستی ظاهری تأویل شده است و گاهی با پذیرش لفظ مولا به معنای رهبری، این خبر را مربوط به دوره زمامداری امام علی علیه السلام پس از خلافت عثمان پنداشته‌اند. بنابر این، دو مسئله مهم: دلالت و سند در تبیین رویداد غدیر از بحث‌های اساسی میان مخالفان و موافقان تفکر امامت بوده است.

موافقان تلاش کرده‌اند که افزون بر منابع ویژه خود، از سخنان اندیشمندان اهل سنت در قلمرو مباحث حدیثی، تفسیری، لغوی، ادبی و رجالی به نفع خود بهره ببرند. از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان اهل سنت آثاری در رد موضوع رهبری در عقاید شیعه نوشته و تلاش کرده‌اند استدلال موافقان را واهی نشان دهند. نگارش *العثمانیه* اثر جاحظ (م ۲۵۵ ق) و *نقض العثمانیه* از ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰ ق)^۲ و ابوجیش بلخی (م ۳۶ ق)^۳ بیانگر چنین تقابلی است، همان‌گونه که کتاب *الشافعی فی الامامه* اثر سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) پاسخی به کتاب *المعنی* نوشته قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ ق) است.^۴ علامه حلی (م ۷۲۶ ق) نیز دو کتاب به نام‌های *منهاج الکرامه فی الامامه* و *نهج الحق* را نگاشت تا امامت را از صحاح شش‌گانه اهل سنت و دیگر آثار معتبر آنان اثبات کند. ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) در تقابل، ردیه‌ای بر کتاب *منهاج الکرامه* به نام *منهاج السنه* نگاشت و فضل بن روزبهان خنجی شیرازی (م ۹۲۷ ق) مدعیان و استدلال‌ات علامه حلی را در کتابی به نام *ابطال نهج الباطل* نقد کرد و این رد و اثبات‌ها همچنان ادامه دارد.

نوشتار حاضر، حدیثی را در باره غدیر از ابن عقیده (م ۳۳۴ ق) در سه محور سند، محتوا و زمان سنتی در نقل یک خبر با این فرض بررسی کرده که در صورت پذیرش روایان خبر، ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) در مناظره ماندنی ضمن پذیرش رخداد غدیر و تفسیر مولا به رهبری، نقل آن را سبب پیدایش برادرستیزی و دشمنی در جامعه شمرده و خواستار عدم نشر آن شده است. چنین موضع‌گیری در میان بزرگان اهل سنت را شاید بتوان بی‌پیشینه خواند و آن را از این لحاظ مورد توجه قرار داد که خودداری ابوحنیفه از نقل حدیث غدیر نه از روی دشمنی با امام علی علیه السلام یا شیعیان که به موجب گرایش وی به تفکر مرجئه بوده است. به‌رغم نگارش آثار علمی فراوانی در باره رد و اثبات رخداد غدیر و تحقیقات فراوان در باره زوایای مختلف این حادثه مهم، بررسی غدیر در دیدگاه ارجاء‌گرایان نکته ناپیدایی در پیشینه این موضوع است که فضای جدیدی را می‌گشاید و ضرورت پرداختن به آن را توجیه می‌کند. گفتنی است که سرشت چنین بحثی، میان‌رشته‌ای است و دانش‌های حدیث، رجال، تاریخ و حتی کلام را به یکدیگر پیوند زده است. از این‌رو، نخست نگاهی اجمالی به سند حدیث و روایان آن خبر شده تا نخست جایگاه ارزشی آن دانسته شود، سپس با صرف‌نظر از دشواری پذیرش حدیث، به محتوا و سپس به تحلیل تاریخی - کلامی آن خبر پرداخته شود.

محتوای خبر

خبر ابن عقیده به لحاظ محتوایی نیز درخور بررسی است. بر پایه این خبر، محمد بن نوفل صیرفی نزد هیثم صیرفی بود که ابوحنیفه وارد شد. آنان در باره امیرالمؤمنین علیه السلام به گفتگو پرداختند تا اینکه سخن به غدیر خم کشیده شد. ابوحنیفه گفت که

۱. امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۸ - ۶ و ۳۰۴ - ۸۵.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۳، ص ۲۹۵ - ۲۱۵.

۳. نجاشی، *رجال*، ص ۴۲۲.

۴. سیدمرتضی، *الشافعی*، ج ۱، ص ۱۱: آقابزرگ تهرانی، *الترغیبه*، ج ۱۳، ص ۸.

من از پیروان خود خواسته‌ام نزد شیعه به حدیث غدیر خم اقرار نکنند که با شما دشمنی می‌کنند «فَيَخْصُمُوكُمْ». چهره هشتم صبرفی دگرگون شد و به ابوحنیفه گفت: چرا پیروان تو نباید به حدیث غدیر اعتراف کنند، مگر این حدیث نزد تو نیست؟ ابوحنیفه در جواب او گفت که این حدیث نزد من وجود دارد و خود من نیز از راویان آن هستم. این گفته به تعجب هشتم افزود. سبب پرسید و واقعه غدیر را از حبیب بن ابی‌ثابت (م ۱۱۹ ق)، از ابی‌طیفیل از زید بن ارقم یادآوری کرد که براساس آن امام علی علیه السلام در رُحبه کوفه حاضران را سوگند داد تا کسانی که ماجرای غدیر را شنیده‌اند، به آن اعتراف کنند.

ابوحنیفه پاسخی داد که می‌تواند به ارجاء‌گرایی او اشاره داشته باشد، او گفت: مگر شما نقد و انکار مردم را در باره غدیر فراموش کرده‌اید که سبب گفتگوها شد و امام علیه السلام به ناچار مردم را سوگند داد تا از شنوندگان خبر اعتراف بگیرد. هشتم گویا لایه زیرین این پاسخ را فهم نکرد و ملزوم سخن ابوحنیفه را تکذیب امام علی علیه السلام یا نقد سخن آن حضرت خواند. ابوحنیفه گفت که نه علی را تکذیب و نه سخن او را رد می‌کنیم، اما همان‌گونه که تو خود می‌دانی برخی طرف‌داران علی علیه السلام زیاده‌گویی می‌کنند. هشتم استدلال ابوحنیفه را برتافت و گفت: سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نباید خطبه آن حضرت درباره غدیر به سبب غلوگرایان یا نقدگرایان رها گردد و بازگو نشود.

پاسخ هشتم با برداشت‌ها و واقعیت‌های اجتماعی همسو با ابوحنیفه و در فرجام و تصمیم ناهمسو با وی بود. بدین معنا که هشتم با تعبیر پرسش‌گرایانه «تَتَّقِيهِ غُلُوًّا غَالٍ أَوْ قَوْلَ قَائِلٍ؟» به چالش دو جریان تند غلوگرا و نقدگرا اشاره دارد، با این تفاوت که ابوحنیفه معتقد بود در شرایط پرتهاپ جامعه، آرمش اجتماعی بر نقل مسائل چالش‌زا ترجیح دارد و هشتم وجود این التهاپ‌ها را سبب نقل‌گریزی غدیر نمی‌دانست و سکوت در برابر باطل برخی منحرفان را بر نمی‌تافت. گویا هشتم خاموش ماندن در برابر حدیث غدیر را برابر با سکوت از توحید و نبوت در برابر منکران آنان می‌پنداشت، درحالی‌که خداوند از کسانی که کتاب به آنان داده شده، پیمان گرفته است که کتاب خدا را برای مردم آشکار نمایند و پنهانش نکنند.^۱ همچنین از آمیزش حق به باطل و کتمان حقیقتی را که می‌دانید، نهی کرده است.^۲

تعبیر «دار الحدیث بالكوفه» نشانه‌ای بر وجود گروه‌های چالش‌آفرین در کوفه و انتشار گفتگوی هشتم و ابوحنیفه در آن شهر است؛ به‌گونه‌ای که حبیب بن یزار بن خیاب، نزد هشتم آمد و خواستار توضیح درباره گفتگوی خود با ابوحنیفه شد که هشتم آن را امری عادی شمرد و سخن را خاتمه داد. اما هشتم، حبیب و محمد بن نوفل در ایام حج نزد امام صادق علیه السلام رفتند و هشتم گفتگوی خود را گزارش کرد که سبب ناراحتی امام علیه السلام شد، چنانکه ناراحتی در چهره امام علیه السلام هویدا شد. حبیب که گویا ناراحتی امام علیه السلام را به نادرستی گزارش تفسیر کرده بود، گفت که این محمد بن نوفل است که در آنجا حاضر بود.

حضرت خطاب به حبیب فرمود: بس کن، با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کنی و در عمل با آنان مخالفت ورزید که هر کس محصول کردار خود را برداشت می‌کند و در قیامت با کسی محشور می‌شود که او را دوست داشته است. مردم را بر ضد خود و ما نشورانید و در جماعت آنان وارد شوید. برای ما روزگار و دولتی است که به خواست خداوند خواهد آمد. حبیب سکوت کرد و امام علیه السلام برای تأکید بیشتر فرمود: ای حبیب، فهمیدی؟ از فرمان من سرماناید، که پشیمان می‌شوید.

راویان حدیث

شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) روایتی از احمد بن محمد، معروف به ابن‌عقده (م ۳۳۴ ق) نقل کرده که برپایه آن ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) مردم را از نقل حدیث غدیر پرهیز داده و بیان آن را به صلاح جامعه ندانسته است. این خبر از چند جهت درخور بررسی است: یکی آنکه راویان و ایفاگران نقش در این خبر جملگی ناشناخته هستند. دیگر آنکه این خبر را ابن‌عقده از زیدیان جارودی مذهب کوفه نقل کرده است که رجال‌شناسانی مانند نجاشی و طوسی به زیدی بودن او تا پایان عمر تصریح کرده‌اند.^۳ زیدیان از گروه‌های رقیب امامیه بودند که لعن دو خلیفه نخست را خوش نداشتند و فراتر از آن، این روایت منسوب

۱. آل عمران (۳): ۱۸۷: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُ لَهُ».

۲. بقره (۲): ۴۲: «لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

۳. نجاشی، رجال، ص ۹۴ و طوسی، الفهرست، ص ۷۴.

به ابن عقیده است که رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

يَا عَلِيُّ هَذَا سَيِّدَا كُهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا خَلَا التَّيْبِينَ مِنْهُمْ وَالْمُرْسَلِينَ.

همو نیز با نقل این سخن که «لَا يَجْتَمِعُ حُبُّ عَلِيٍّ وَعُثْمَانَ إِلَّا فِي قُلُوبِ نُبَلَاءِ الرِّجَالِ»^۱ اوضاع پیچیده و دشوار جامعه آن روز و موضع گیری‌های متضاد را در باره امیرالمؤمنین ﷺ و عثمان ترسیم کرده و در صورت صحت انتساب این اخبار، گویا او گرایش‌های فکری - سیاسی خود را نیز در لابلای آن اخبار بیان کرده است.

این عقده حدیث غدیر را از ابن فضال تَبْمَلِي فَطْحِي مذهب (م ۲۲۴ ق) نقل کرده که او در شمار راویان کتاب سلیم بن قیس هلالی (م ۷۶ ق) و احادیث وی بوده است.^۲ از سوی سلیم، صحابی امیرالمؤمنین ﷺ و نخستین روایت‌گر غدیر بوده و نخستین گفت و شنود استدلالی - احتجاجی امام علی ﷺ را با مردم بیان کرده است.^۳ همچنین ابن عقیده روایاتی از کتاب سلیم یا به تعبیری کتاب وی را روایت کرده^۴ و آثاری را نیز مانند *من زری عن زید بن علی و مستده، اخبار ابی حنیفه و مستده و الولایه و من زری غدیر* رخ نگاشته است.^۵ بنابر این چندان دور از ذهن نخواهد بود که سلیم بن قیس ناقل اصلی خبر باشد و ابن عقیده آن خبر را در دو کتاب *اخبار ابی حنیفه و الولایه* خود بازگو کرده باشد. این در حالی است که برخی نگارش کتاب سلیم را به ابان بن ابی عیاش نسبت داده و او را ضعیف و غیرقابل اعتنا شمرده‌اند.^۶ جلی نیز با ذکر نشانه‌هایی این کتاب را بدون تردید جعلی خوانده است.^۷ ابن فضال نیز روایانی را که در سند این خبر ارایه داده همگی ناشناخته هستند. محمد بن مسلم اشجعی، نخستین کسی است که ابن فضال روایت را از او نقل کرده است، درحالی که شرح حالی در کتاب‌های رجال و تراجم شیعی و سنی از اشجعی وجود ندارد و جز خبر مورد گفتگو، روایتی از او نقل نشده است.^۸ محمد بن نوفل بن عائد صیرفی استاد اشجعی نیز، جز خبر پیش گفته را نقل نکرده و شرح حال نگاران اطلاعی از وی در اختیار نهاده‌اند.^۹ البته شیخ طوسی فقط به نام وی در شمار اصحاب امام صادق ﷺ بسنده کرده است.^{۱۰}

گویا مستند سخن شیخ طوسی نیز همان خبر غدیر باشد؛ زیرا برپایه آن خبر، زمانی که حبیب بن یزار بن خیاب صیرفی، از هواداران و موالیان بنی هاشم،^{۱۱} گفتگوی هیثم بن حبیب صیرفی با ابوحنیفه را برای امام صادق ﷺ گزارش کرد، ناخرسندی از چهره امام صادق ﷺ آشکار شد. حبیب برای اثبات این گفتگو، به محمد بن نوفل اشاره کرد، که وی در آن مجلس بوده است. اما خود حبیب نیز ناشناخته دیگری است که نام وی جز در خبر یاد شده نیامده و گویا طوسی بر پایه همان خبر، وی را صحابی امام صادق ﷺ شمرده است.^{۱۲} اما هیثم بن حبیب صیرفی، نخستین راوی خبر است که داستان از زبان وی نقل شده و او با ابوحنیفه گفتگو کرده است.

۱. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲. سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، ص ۴۶.

۳. امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۶۶؛ ابن عقیده، *الولایه*، ص ۶.

۴. ابن غضائری، *رجال*، ص ۶۳ و نک: ابن عقیده، *الفضائل*، ص ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱ و ۲۱۷. براساس خبر نعمانی (نعمانی، *الغیبه*، ص ۷۴) ابن عقیده در شمار انتقال‌دهندگان کتاب سلیم به نسل‌های پسینی است و آن را از عبدالرزاق بن همام از معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل کرده است.

۵. سلیم بن قیس، *کتاب سلیم*، ص ۴۴.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۹۴.

۷. ابن غضائری، *رجال*، ص ۳۶.

۸. حلی، *خلاصه الاقوال*، ص ۱۶۲ و ۲۲۵.

۹. نمازی، *مستدرکات علم رجال*، ج ۷، ص ۳۲۴.

۱۰. نمازی، *مستدرکات علم رجال*، ج ۷، ص ۳۵۲.

۱۱. طوسی، *رجال*، ص ۲۹۶.

۱۲. در نسخه بحارالانوار (مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۷، ص ۴۰۲) خیاب بن حسان تصحیف شده است. ابن حجر (ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۲، ص ۱۷۳) بدون ارایه اطلاعاتی در باره وی، نام جد حبیب را حیاب آورده درحالی که امین (امین، *اعیان الشیعه*، ج ۴، ص ۵۵۷) به استناد ابن حجر نام جد وی را حیاب آورده که نشان از تصحیف در نسخه‌برداری است.

۱۳. طوسی، *رجال*، ص ۱۸۵.

هیثم در منابع شیعی شرح حال و وصفی ندارد و فقط طوسی وی را کوفی و از اصحاب امام صادق علیه السلام خوانده است و بدین ترتیب او در شمار افراد مجهول و ناشناخته است.^۱ مستند طوسی نیز برای صحابی شمردن وی به احتمال، نقل روایت ابن ابی عمیر از هیثم درباره قرض^۲ یا نقل حدیث غدیر خم باشد. هیثم روایتی دیگر - از مردی که نامش را نیاورده - از امام صادق علیه السلام درباره حکم دو تن بدهکار به یکدیگر نقل کرده^۳ که به موجب نقل با واسطه نمی‌تواند دلیل صحابی بودن وی باشد. او در منابع اهل سنت نیز شرح حالی ندارد، ولی برخی وی را توثیق کرده، صدوق نامیده، اساتید و شاگردان غیر شیعی برای وی نام برده و حتی ابن حنبل به مدح وی پرداخته^۴ که اینها می‌تواند نشانی از گرایش غیر شیعی او باشد، به‌ویژه که عراقیان و رأی گرایانی مانند ابوحنیفه از او روایت کرده‌اند.^۵ روایت او از عایشه^۶ و نقل روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدح ابوبکر نیز گرایش غیر شیعی وی را تأکید می‌کند.^۷

تحلیل حدیث

پرسش‌هایی که در تحلیل خبر ابن عقده در خور بررسی است، یکی آنکه بنابر این خبر، هیثم صیرفی از شیعیان تندی بود که اعتقاد داشت امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را باید در هر شرایطی تبلیغ کرد، درحالی که گرایش شیعی وی با تردید جدی روبه‌رو است و این موضع‌گیری با روایت او از عایشه و مدح وی از ابوبکر که پیشتر از آن به گرایش غیر شیعی وی یاد شد، سازگار نمی‌نماید. دیگر آنکه لازمه گرایش تند هیثم در باره غدیر، ضعیف یا رافضی شمردن او در منابع رجال اهل سنت است، درحالی که برخی از آنان، وی را ثقه و صدوق شمرده‌اند. اعتقاد تند شیعی کسی مانند هیثم، اقتضا داشت تا به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و مسائل غدیر اشارت‌هایی داشته باشد که چنین نیست و حتی حدیث مناشده نیز جز در خبر ابن عقده، از وی نقل نشده است.

دیگر آنکه بنابر این خبر، هیثم مناشده حضرت را از زبان حبیب بن ابی‌ثابت (م ۱۱۹ ق)، فقیه تابعی کوفی و از اصحاب امام علی علیه السلام، امام سجاده علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام یاد کرده^۸ که وی آن را از ابی طفیل عامر بن وائله (م ۱۰۰ ق)^۹ از زید بن ارقم خزرجی (م ۶۸ ق) صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است، ولی حبیب در بیان حدیث بسیار ارسال و تدلیس داشته است.^{۱۰} زید ابن ارقم نیز از کاتمان حدیث غدیر بود که در اثر کتمان آن کور شد^{۱۱} و ابوسلیمان مؤذن این کوری را در اثر نفرین امام علی علیه السلام دانسته و افزوده است، وی پس از کور شدن، حدیث غدیر را نقل کرد.^{۱۲} از این رو، منابعی با همان سند، زید بن ارقم را ناقل حدیث غدیر گفته‌اند^{۱۳} و ابن مغازلی نیز با همان سند، خبری از وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دوستی امام علی علیه السلام بیان کرده است.^{۱۴}

۱. صدوق، *ثواب الاعمال*، ص ۱۳۸.

۲. طوسی، *رجال*، ص ۳۱۹.

۳. طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶ ص ۱۸۹.

۴. ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التمدیل*، ج ۹، ص ۸۱ - ۸۰ مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۳۰، ص ۲۶۹ و نک: حاکم نیشابوری، *معرفة علوم الحدیث*، ص ۲۴۵.

۵. ابن حبان، *الثقات*، ج ۷، ص ۵۷۶؛ ابونعیم اصفهانی، *مسند ابی‌حنیفه*، ص ۲۵۱ - ۲۴۹.

۶. شیبانی، *الاصول (المبسوط)*، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ابونعیم اصفهانی، *مسند ابی‌حنیفه*، ص ۲۵۵؛ قاری، *شرح مسند ابی‌حنیفه*، ص ۴۰۰.

۷. طبرانی، *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ابن عدی، *الکامل*، ج ۲، ص ۳۸۱.

۸. طوسی، *رجال*، ص ۶۱، ۱۱۲، ۱۳۳ و ۱۸۵.

۹. او از صفار صحابه و از کیسانیان بازگشته به امامیه و از راویان امام علی علیه السلام و صحابیان امام مجتبی علیه السلام و امام باقر علیه السلام بوده است؛ طوسی، *اختیار*

معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۰۹ و طوسی، *رجال*، ص ۴۴، ۷۰، ۹۵ و ۱۱۸.

۱۰. ابن حجر، *تقریب التهذیب*، ج ۱، ص ۱۸۳.

۱۱. طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج ۵، ص ۱۷۵.

۱۲. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۷۴.

۱۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن ابی‌عاصم، *السنه*، ص ۵۹۲؛ نسائی، *فضائل الصحابه*، ص ۱۵؛ همو، *خصائص*، ص ۹۳؛ همو، *السنن الکبری*،

ج ۵، ص ۴۵ و کوفی، *مناقب*، ج ۲، ص ۴۰۴.

۱۴. ابن مغازلی، *مناقب امیر المؤمنین*، ص ۱۸۱.

سومین نکته در تحلیل این روایت، اینکه برپایه خبر ابن‌عقده، ابوحنیفه روایت غدیر را در اختیار داشته و زمانی نیز آن را روایت کرده است، درحالی‌که منابع حدیثی شیعه و سنی و نیز آثاری مانند *عقبات الانوار* از میرحامد حسین هندی (م ۱۳۰۶ ق)^۱ و شرح *احقاق الحق* اثر مرعشی نجفی و همچنین *الغدیر* نگاشته علامه امینی این خبر را دست‌کم به‌عنوان تصریح ابوحنیفه به غدیر یاد نکرده‌اند. این در حالی است که امینی تلاش داشته سُببان روایت‌گر غدیر را فروگذار نکند.^۲ افزون بر آن، خبر ابن‌عقده در دیگر آثار شیخ مفید و محدثان متقدم بازنه‌اشته است و منابع بعدی نیز از آن استقبال نکرده‌اند. گویا این خبر تا عصر صفویه همچنان در ناپیدایی و کمون روایی بوده و کسانی مانند علامه مجلسی و سیدهاشم بحرانی^۳ در نشر و انتقال آن به برخی آثار دوره‌های پسینی نقش داشته‌اند.^۴

با صرف‌نظر از تمام ایرادهایی که اصل خبر را با تردید جدی روبه‌رو کرده، تحلیل ابوحنیفه از اصل خبر غدیر و پرهیز دادن وی از نشر و نقل در خور توجه است. او اصل خبر غدیر و این تعبیر رسول خدا ﷺ را که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِي مَوْلَاً» را پذیرفته و آن را نشانه برتری امیرالمؤمنین ﷺ بر جهانیان و مردم شمرده و به سبب این تعبیر، حضرت را بزرگ‌ترین بزرگان روزگار وصف کرده است. با این حال، ابوحنیفه این خبر را نشانه امامت بلافصل حضرت ندانسته، تفکر امامت را نپذیرفته و در تحلیل آن، هسته سخت این حدیث را به حاکمیت سیاسی پیوند زده و گفته که این اوصاف منحصر به عصر خلافت آن حضرت است.^۵ ابوشکور محمد بن عبدالسید حنفی نیز به پیروی از ابوحنیفه در کتاب *التمهید فی بیان التوحید*، ادله امامت منصوص را در دیدگاه شیعه بیان کرده و آنها را مربوط به زمان حاکمیت سیاسی آن حضرت دانسته است، نه پیش از آن.^۶ تعلیل پرهیز ابوحنیفه از نقل و نشر حدیث غدیر، نیازمند بررسی وضعیت سیاسی آن دوره و چالش گروه‌های سیاسی پس از قتل عثمان است که جامعه اسلامی دو قطبی شد و گروه‌های سیاسی رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. برخی با عثمان و برخی با امام علی ﷺ دشمن شدند و تنش‌های تند سیاسی در جامعه ایجاد کردند. در کشاکش این تنش‌ها، خوارج عثمان و امام علی ﷺ را توامان به‌دلیل ارتکاب گناه کبیره کافر می‌شمردند و کفرپنداری، مجوزی برای قتل مسلمانان شده بود.

معزله برای پایان دادن به کشمکش‌های خانمان برانداز داخلی، حد فاصلی میان کفر و ایمان به نام «معزله بین المنزلتین» مطرح کردند و مرتکب گناه کبیره را نه کافر و نه مؤمن شمردند.^۷ عقیده ارجاء به معنای نوعی بی‌اعتنایی به سرنوشت آن جهانی مردم در این دنیا، واکنش طبیعی دیگری برای پایان دادن به نزاع‌های سیاسی اجتماعی و ایجاد آرامش روحی در جامعه بود که در اواخر قرن اول و گویا در دهه هفتاد هجری قمری پدید آمد و تصور می‌شد در عین حالی که رودروی شیعه، خوارج و امویان است، می‌تواند عامل وحدت گروه‌ها باشد. وحدتی که ارجاء‌گرایان تصور می‌کردند در پرتو مخالفت با نقل فضایل طرف‌های مورد اختلاف به‌دست می‌آید و این مخالفت را شاهدی بر دشمنی آنان با عثمان و امام علی ﷺ نمی‌پنداشتند.

بنابراین مرچته جریان اجتماعی برخاسته از متن حوادث سیاسی در عصر امویان بود که برخلاف چله‌گیری‌ها و عمل‌گرایی افراطی صوفیان، باورگرایی را برجسته کرد، به حوزه‌های نظری اهمیت داد و به ترجیح باورها بر عملکردها اصرار ورزید. حسن بن محمد بن حنفیه (م ۹۵ یا ۱۰۰ ق) نواده امام علی ﷺ، از آگاه‌ترین افراد به آرای گروه‌های مختلف (فقهی و

۱. کتاب *عقبات الانوار فی امامه الاممه الاطهار* رده‌ای بر باب امامت کتاب *التحفة الاثنی عشریه فی الرد علی الشیعه* اثر شاه عبدالعزیز دهلوی

(م ۱۲۳۹ ق) است، که در دو بخش به بررسی آیات و روایات در اثبات امامت امیرالمؤمنین ﷺ می‌پردازد.

۲. نک: امینی، *الغدیر*، ص ۸-۶ و ۸۵-۳۰۴.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۷، ص ۴۰۱؛ بحرانی، *غایه المرام*، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴. بهیانی، *مصباح الهدایه*، ص ۳۳۷؛ بروجردی، *جامع احادیث الشیعه*، ج ۱۴، ص ۵۲۷؛ خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۳۲۴؛ تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۵۸۵؛ امین، *اعیان الشیعه*، ج ۴، ص ۵۵۷؛ احمدی میانجی، *مواقف الشیعه*، ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. هندی نیشابوری، *عقبات الانوار*، ج ۷، ص ۱۴۵؛ ج ۱۰، ص ۴۳۰؛ امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۳۹۷ از *هدایه السعداء* اثر شهاب الدین دولت آبادی هندی حنفی (م ۸۴۹ ق).

۶. هندی نیشابوری، *عقبات الانوار*، ج ۱۰، ص ۵۸۳ و ج ۱۲، ص ۴۹۱؛ امینی، *الغدیر*، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۷ از دولت آبادی (م ۸۴۹ ق)، *هدایه السعداء*. میرحامد حسین با ارایه شواهد تاریخی این سخن را نقد کرده است.

۷. ابن‌عبدالبر، *التمهید*، ج ۴، ص ۲۴۲.

کلامی)، نخستین کسی بود که در باره ارجاء سخن گفت و کتاب نوشت.^۱ حسن با نهدی از بدگویی درباره ابوبکر و عمر، به تأخیر انداختن قضاوت در باره امام علی^{علیه السلام}، عثمان، طلحه و زبیر را بهترین گزینه در آن شرایط سیاسی دانست و اعلام کرد که دوستی و دشمنی آنان را وانهد. این سخن به معنای سکوت در منازعات سیاسی خانمان برانداز بود تا شخص مسلمان به دلیل عمل ناشایست، از قلمرو جامعه اسلامی خارج نشود و به تکفیر و عذاب این جهانی تهدید نگردد. این تفکر از آن رو اهمیت داشت که طرفداران عثمان را از دشنام به امام علی^{علیه السلام} و کشتن یاران آن حضرت باز می‌داشت.

تفکر حسن به سرعت پیروانی یافت و در سراسر عصر امام صادق^{علیه السلام} و حتی پس از آن شهادت آن حضرت پویا بود؛ به‌گونه‌ای که عبدالله افطح، پسر آن امام^{علیه السلام} نیز به مرجئه پیوست و امام^{علیه السلام} از وی به «مرجی کبیر» یاد کرد.^۲ ابوحنیفه نیز در شمار کسانی بود که تفکر ارجاء را پذیرفت. خطیب بغدادی با بیست و هفت خبر، ابوحنیفه را بزرگ مرجیان و شاگردان او مانند قاضی ابویوسف، محمد بن حسن شیبانی و سفیان ثوری را فقیهان ارجاء‌گرا دانسته که در گسترش مرجئه نقش ایفا کرده‌اند.^۳ بنابر این به نظر می‌رسد، ابوحنیفه با اینکه حدیث غدیر را در نزد خود داشت و به نقل آن نیز اعتراف کرد، در شرایط بحرانی و به منظور حفظ آرامش روانی جامعه از نقل آن پرهیز داد و این پرهیز به معنای دشمنی او با امیرالمؤمنین^{علیه السلام} شمرده نمی‌شد، که او امام علی^{علیه السلام} را پس از خلفای سه‌گانه و به دلیل این سخن رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيَ مَوْلَاً»^۴ برترین جهانیان و بزرگ‌ترین بزرگان مردم عصر خود وصف کرده است. از این رو، چنین پرهیز دادنی راه حلی برای برطرف کردن نزاع میان طرفداران عثمان و امام علی^{علیه السلام} بود، نه به منظور جلوگیری از نقد خلافت دو خلیفه نخست که بنیان تفکر ارجاء بر پذیرش دو خلیفه نخست است و بسیاری از طرفداران امام علی^{علیه السلام} نیز خلافت دو خلیفه نخست را پذیرفته بودند و در باره آن دو اختلافی نداشتند که از آنان به شیعیان سیاسی یاد می‌شود.

شاهد دیگر در این واکاوی آنکه ابن‌عقده در تحلیل گفتگوی هیثم و ابوحنیفه می‌گوید که این گفتگو در عصر عباسیان رخ داده است و شیعه امکان دفاع از خاندان پیامبر^{صلی الله علیه و آله} یا به تعبیری بیان عقاید آل محمد^{صلی الله علیه و آله} را در باره حکومت نداشته است.^۵ مواضع آشکار ابوحنیفه و امام صادق^{علیه السلام} در برابر حاکمیت عباسی شاهدهی بر همسویی سخن ابوحنیفه با تفکر مرجئه و نقدی بر سخن ابن‌عقده است. این مواضع به شرح ذیل عبارتند از:

۱. مواضع ابوحنیفه؛ او با تباری کابلی،^۶ نخستین امام از امامان چهارگانه اهل سنت و صحابی امام صادق^{علیه السلام} بود^۷ و می‌گفت: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام.»^۸ برای اثبات درستی سخن خود چنین استدلال می‌کرد که عالم‌ترین مردم کسی است که به دیدگاه‌های مختلف عالمان برتری علمی داشته باشد^۹ و دولت‌مردان عباسی بدین سبب او را احترام نمی‌کردند.^{۱۰} همو زید بن علی^{علیه السلام} را به لحاظ علمی و عملی ستایش و از قیام او حمایت کرد؛ به‌گونه‌ای که برخی وی را زیدی مذهب پنداشتند.^{۱۱}

در بازخوانی تمجید ابوحنیفه از امام^{علیه السلام} و یاری دادن او به علویان این نکته درخور توجه است که وی به‌رغم اختلاف در مبانی فکری و فقهی، حضرت را صاحب‌نظری دقیق و آگاه به آرای صاحب‌نظران می‌دانست. دیگر آنکه ابوحنیفه با تفکر رسمی اهل سنت (اهل حدیث)، خوارج و نیز دولت‌های اموی و عباسی مخالف بود. از این رو، بدون ورود به مبارزه مستقیم،

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۸؛ نک: غلامی دهقی، مرجئه و بنی‌امیه، ص ۱۴۲ - ۱۳۹.

۲. مفید، الفصول المختاره، ص ۳۱۲.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۷۳ - ۳۶۷. ابن‌حزم (ابن‌حزم، الفصل، ج ۲، ص ۱۱۱) نیز با خطیب بغدادی همسو است. اما ابن‌نجار (ابن‌نجار بغدادی، الرد علی ابی بکر الخطیب، ص ۱۰۲) سخن خطیب را نقد کرده است.

۴. مفید، الامالی، ص ۲۸.

۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۵۸؛ ندیم، فهرست، ص ۲۵۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۶؛ ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۴۰۵.

۶. طوسی، رجال، ص ۳۱۵.

۷. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۸۰ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۸.

۸. ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۴۸.

۹. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۳.

علویانی را که در برابر حکومت‌ها قیام می‌کردند، دوست می‌داشت و حمایت می‌کرد. او در دوره حکومتی هشام بن عبدالملک (۱۰۵ / ۱۲۵) از قیام زید حمایت کرد، در عصر مروان دوم (۱۳۲ - ۱۲۷) به دلیل عدم همکاری با دولت اموی مضروب و زندانی شد، همچنین در دوره منصور عباسی منصب قضا را نپذیرفت، از قیام ابراهیم باخمرآ حمایت کرد، پس از پیروزی منصور بر علویان او نیز زندانی شد و سرانجام در حبس منصور درگذشت.^۱

بنابر خبری، به جهت مواضع ارجائی با امام صادق علیه السلام ملاقات کرد و خواستار نهی کوفیان از لعن برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله شد و افزود به هنگام خروج از کوفه بیش از ده هزار نفر از مردم آنان را لعن می‌کردند. امام علیه السلام فرمود: آنان از من شنوایی ندارند. ابوحنیفه با تعجب پرسید: چه کسی از شما که زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید، حرف شنوی ندارد؟ فرمود: تو خود در شمار آنان هستی.^۲

۲. مواضع امام صادق علیه السلام؛ حضرت به امامت براساس نص و وصیت اصرار داشت و این بیانگر نفی رهبری دیگر گروه‌های سیاسی مانند عباسیانی بود که براساس جدایی از علویان^۳ و حتی عدم حمایت از قیام زید بن علی^۴ به مبارزه امویان پرداخته بودند. امام صادق علیه السلام با برداشت صحیح از شرایط اجتماعی و پراکندگی نیروها، عباسیان را بدون حرکت نظامی نقد کرد و حاکمیت آنان را آشکارا نامشروع خواند. پیروی فقیهان از آنان را نشانه دنیازدگی شمرد،^۵ چنین فقیهانی را در دین مداری متهم کرد،^۶ کارگزاری و هم‌نشینی با شاهان را درد بی‌درمان نامید،^۷ همکاران دربار را «اعوان ظلمه» برشمرد و سلطان و قاضیان (حکومتی) را طاغوت و احکام آنان را باطل اعلام کرد.^۸ امام صادق علیه السلام منصور را دنیاطلبی خواند که برای رسیدن به آن، دین خود را از دست داده است.^۹

رهبری و حاکمیت سیاسی محور اصلی مخالفت امام علیه السلام با عباسیان بود. از این رو، فرمود: ولایت مهم‌ترین اصل از اصول پنج‌گانه اسلام است^{۱۰} که سجده فراوان و طولانی - بدون ولایت ما اهل بیت - پذیرفته نمی‌شود و «امامت حق ما اهل بیت است».^{۱۱} امام علیه السلام در قدمی فراتر خود را به صراحت، امام و محسود دیگران شمرد^{۱۲} و ریاست طلبان و یاران آنان را نکوهش کرد.^{۱۳} امام علیه السلام فاصله گرفتن از امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام را نقطه آغازین و مشترک انحراف دیگر گروه‌ها برشمرد و فرمود: نماز، روزه و حج منحرفانی که به حق برمی‌گردند، نیازی به اعاده و جبران ندارد، اما زکات آنان چون در قرارگاه خویش پرداخت نشده باید تکرار شود و اهل ولایت قرارگاه آن است.^{۱۴}

منصور مواضع سیاسی امام علیه السلام را به خوبی درک می‌کرد و حضرت نیز بدون تقیه عملکرد منصور را حتی در حضور وی نقد می‌نمود. به‌عنوان مثال فرمود: نه در امور دنیا از تو می‌ترسم و نه در امر آخرت به تو امید دارم. حکومت تو نه نعمتی است تا تیریک بگویم و نه آن را عقوبت می‌شماری تا تعزیت بگویم. دنیاگرایان تو را نصیحت نکنند و آخرت‌گرایان با تو هم‌نشین نشوند.^{۱۵}

۱. زید بن علی، مسند، ص ۷؛ ابوفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۹۹ و ۲۴۳؛ زمخشری، *الکشاف*، ج ۱، ص ۳۰۹؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۳۲۹ و ۳۵۷؛ ابن‌صوفی، *المجدی*، ص ۵۷۰؛ ابن‌عنه، *عمله الطالب*، ص ۹۹؛ ابن‌عماد، *شذرات الذهب*، ج ۱، ص ۱۵۹.
۲. املی، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، ص ۴۲۴؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۲۲۰.
۳. ن.ک: بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۶۶؛ ابوفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۱۵ - ۱۱۴؛ ابن‌فقیه، *البلدان*، ص ۶۰۵ - ۶۰۴ و ناشناخته، *اخیار الدوله العباسیه*، ص ۱۳۰، ۲۰۱ - ۲۰۰ و ۲۳۱.
۴. ناشناخته، *اخیار الدوله العباسیه*، ص ۱۳۰، ۲۳۳ و ۲۴۲.
۵. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۷.
۶. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۹، ص ۹۲.
۷. نرسی، *اصل*، ص ۲۰۹. در باره انتساب این کتاب به زید نرسی ن.ک: خوبی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۸، ص ۲۸۲.
۸. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۷، ص ۴۴۱.
۹. آبی، *نقر الدرر*، ج ۱، ص ۲۴۳؛ خضری، *زهر الآداب*، ج ۱، ص ۱۲۵؛ زمخشری، *ربیع الابرار*، ج ۴، ص ۳۹۷ و اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۴۲۰.
۱۰. صدوق، *الخصال*، ص ۲۷۸.
۱۱. کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۱۲۸؛ صدوق، *الخصال*، ص ۴۸ و ۱۱۹ و قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، ج ۱، ص ۲۴.
۱۲. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.
۱۴. همان، ج ۳، ص ۵۴۵.
۱۵. ابن‌حمدون، *التذکره الحمدونیه*، ج ۱، ص ۱۱۴.

این مواضع تحلیل ابن عقده از روایت مورد گفتگو را دشوار می‌کند؛ زیرا با اینکه مواضع امام علیه السلام در دفاع از حقوق اهل بیت علیهم السلام صریح و تند بود، عباسیان به این دلیل که باور داشتند امام قصد براندازی ندارد، روابط خود را با حضرت سرد و مسالمت‌آمیز نگه می‌داشتند^۱ و در نتیجه امام علیه السلام را به خاری در گلوئی خلفا تشبیه می‌کردند.^۲ در چنین شرایطی امام علیه السلام حاضر نبود شاهد دو قطبی شدن رسمی جامعه باشد، از این رو، مقابله هیثم با ابوحنیفه، امام علیه السلام را به خشم آورد و خواهان پایان دادن به این نوع مسائل چالشی و داشتن روابط نیکو با مردم شد و هر حرکتی مخالف این شیوه را سبب پشیمانی اعلام کرد. آنچه ممکن است تحلیل نوشتار پیش‌رو را به چالش بکشاند، آن است، که امام صادق علیه السلام مرجه را هم‌ردیف خوارج شمرد؛ با این تفاوت که خوارج را یک مرتبه و مرجه را دو مرتبه لعنت کرد.^۳ گویا هم‌راستا قرار دادن آنان برای آگاهی بخشی به جامعه بود که شعار کافرپنداری همگان با شعار مؤمن‌پنداری همگان دو روی یک سکه در انحراف و خطرآفرینی برای جامعه است. اما سبب دو مرتبه لعن مرجه شاید برای آن بود که نشان دهد اعتقاد به مؤمن بودن منحرفان سبب اظهار بی‌تفاوتی یا رضایت‌مندی بر کشتن شدن اهل بیت علیهم السلام و به نوعی شراکت در ریختن خون آنان است.^۴

برای برون‌رفت از این چالش یادآور می‌شود که مرجه خیلی زود با برخی گروه‌های فکری جامعه پیوند خورد^۵ و تعبیر «مرجه جبریه» و «مرجه قدریه» را به وجود آورد. این ادغام به گونه‌ای بود که حتی دو اندیشه ناهمسو کنار هم جمع شدند و مرجه خوارج را پدید آوردند.^۶ برخی مرجیان نیز مانند خالد بن سلمه مخزومی دشمن امام علی علیه السلام و همسو با امویان گردید و در مبارزه با عباسیان کشته شد.^۷ این سوگیری‌ها برخلاف ساختار فکری مرجه اصیل (نخستین) یا به تعبیری مربوط به غلامه مرجه بود که تأثیر منفی بر افکار جامعه می‌گذاشت.^۸ از این رو، موضع‌گیری امام صادق علیه السلام در برابر مرجه ناظر به سنیان متعصب در دشمنی با امام علی علیه السلام است، نه در برابر مرجه اصیل.

نتیجه

حدیث غدیر به‌عنوان محوری‌ترین مسئله در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، پیوسته مورد نوعی مخالفت و تفسیر و تأویل محتوایی از سوی مخالفان فکر شیعی بوده است. بر پایه روایتی از ابن عقده که شیخ مفید نیز آن را فقط در کتاب *الامالی* نقل کرده، ابوحنیفه یاران خود را از بیان حدیث غدیر خم باز داشته است. این موضع‌گیری ابوحنیفه واکنش برخی را برانگیخت و او سبب سخن خود را فزونی دشمنی‌ها در جامعه شمرد. این خبر به احتمال، برگرفته از کتاب *سُلَیْم بن قیس* هلالی است که راویان ناشناخته و نوعی تضاد درونی از ارزش آن خبر در دانش حدیث کاسته است. اما با صرف‌نظر از چنین ایرادهایی، تحلیل فضای فکری فرهنگی، وجود جریان‌های تند سیاسی آن روزگار و نیز تفکر ارجاء‌گرایانه ابوحنیفه، اصل نهی و توجیه نهی او را از نقل حدیث غدیر پذیرفتنی نشان داد، که پس از قتل عثمان و پیدایش خوارج، جامعه به شدت نیازمند نوعی آرامش روحی بود و مرجه با تکیه بر پذیرش دو خلیفه نخست، هرگونه نقل فضائل یا بدگویی از طرف‌های درگیر را سبب التهاب جامعه می‌شمرد و در برابر آن موضع می‌گرفت. از این رو، موضع‌گیری ابوحنیفه نه خلافت دو خلیفه نخست را نفی می‌کرد، نه مولی را در خبر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاهِ» به دوستی تفسیر می‌نمود و نه ارتباطی با سخت‌گیری عباسیان در دوره آغازین خلافت شان داشت. چنین موضع‌گیری در میان بزرگان اهل سنت بی‌پیشینه بود و استمرار آن توسط برخی پیروان ابوحنیفه نشان دیگری بر نقش فرهنگ ارجاء در بازدارندگی از نقل حدیث غدیر است.

۱. حسنی، *سیره الأئمة الاثني عشر*، ج ۳، ص ۲۲۶. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد شرح حالی از امام صادق علیه السلام نیاورده که می‌تواند بیانگر تردید خطیب بغدادی در باره امام احضار امام علیه السلام به بغداد باشد.
۲. صدوق، *الامالی*، ص ۷۱۰.
۳. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۰۹.
۴. مازندرانی، *شرح اصول الکافی*، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ فیض، *الوائفی*، ج ۴، ص ۲۱۸.
۵. اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۶؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۷-۶.
۶. شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ن.ک: مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۷.
۷. مزنی، *تهذیب الکمال*، ج ۸، ص ۸۶.
۸. جعفریان، *مرجه در برابر بنی‌امیه، کیهان اندیشه*، ش ۳۹، ص ۱۴۷.

منابع و مأخذ

١. قرآن کریم.
- کتابها
٢. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد بن سعید، فضائل امیرالمؤمنین، تحقیق عبدالرزاق محمدحسین فیض الدینی، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا.
٣. ابن ابی عاصم، عمرو، السنه، تحقیق محمد ناصرالدین الالبانی، بیروت، المکتب الاسلامی، ١٤١٣ ق.
٤. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ١٣٧٨ ق.
٥. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن، الجرح و التعذیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٣٧٣ ق.
٦. ابن حبان، محمد، الثقات، حیدرآباد هند، مؤسسه الکتب الثقافه، ١٣٩٣ ق.
٧. ابن حجر، احمد بن علی، تفریب التهذیب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.
٨. ابن حجر، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، الاعلمی، ١٣٩٠ ق.
٩. ابن خزیمه اندلسی، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٦ ق.
١٠. ابن خلدون، محمد بن حسن، التذکره الخمدونیه، تحقیق احسان عباس و بکرعباس، بیروت، دارصادر، ١٩٩٦ م.
١١. ابن حنبل، احمد شیبانی، مسند، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
١٢. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ١٤١٤ ق.
١٣. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
١٤. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنه من اساتذہ النجف الاشرف، نجف، مکتبه الحیدریه، ١٣٧٦ ق.
١٥. ابن صوفی، علی بن ابی الغنائم، المتجدی فی انساب الطالبین، قم، نجفی مرعشی، ١٤٢٢ ق.
١٦. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی، التمهید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی، محمد عبدالکبیر البکری، مغرب، وزاره عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیه، ١٣٨٧ ق.
١٧. ابن عدی، ابواحمد بن عبدالله، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٩ ق.
١٨. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد بن سعید، فضائل امیرالمؤمنین، تحقیق عبدالرزاق محمدحسین فیض الدین، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا.
١٩. ابن علی، زید، مسند، بیروت، دارمکتبه الحیاه، بی‌تا.
٢٠. ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
٢١. ابن عینیه، احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق محمد حسن آل الطالقانی، نجف، حیدریه، ١٣٨٠ ق.
٢٢. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، تحقیق سیدمحمد رضا جلالی، قم، دار الحدیث، ١٤٢٢ ق.
٢٣. ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ١٤١٦ ق.
٢٤. ابن مغالزی، علی بن محمد، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، بی‌جا، انتشارات سبب النبی صلی الله علیه و آله، ١٤٢٦ ق.
٢٥. ابن نجار بغدادی، محمد بن محمود، الرد علی ابی بکر الخطیب البغدادی، تحقیق مصطفی عبدالقادر یحیی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ ق.
٢٦. ابو فرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، نجف، مقدمه کاظم مظفر، المکتبه الحیدریه، ١٣٨٥ ق.
٢٧. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، مسند ابی حنیفه، تحقیق نظر محمد القاریابی، ریاض، مکتبه الکوثر، ١٤١٥ ق.
٢٨. ابی، منصور بن الحسین، نثر الدر فی المحاضرات، تحقیق خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٤ ق.
٢٩. احمدی میانجی، علی، مواقف الشیعہ، قم، النشر الاسلامی، ١٤١٦ ق.
٣٠. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمه، بیروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ ق.
٣١. اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفترق، تحقیق محمدجواد مشکور، مرکز انتشارات علمی، تهران، ١٣٦٠.
٣٢. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعہ، بیروت، دارالاضواء، ١٤٠٣ ق.

۳۳. آملی، سید حیدر بن علی، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تحقیق هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی و ترجمه فارسی مقدمه‌ها از سید جواد طباطبائی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
۳۴. امین، سیدمحسن، *امیان الشیعه*، بیروت، دار المعارف، بی تا.
۳۵. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.
۳۶. بحرانی، سید هاشم، *غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام*، تحقیق علی عاشور، بی تا، بی تا.
۳۷. بروجردی طباطبائی، سیدحسین، *جامع احادیث الشیعه*، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. بهبهانی، سیدعلی، *مصباح الهدایه فی اثبات الولا یه*، اشراف رضا استادی، اهواز، مدرسه دارالعلم، ۱۴۱۸ ق.
۴۰. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۴۱. جعفریان، رسول، *مرجنه در برابر بنی امیه*، کیهان اندیشه، ش ۳۹، ص ۱۴۷، ۱۳۷۰ ش.
۴۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *معرفة علوم الحدیث*، *لجنة احیاء التراث العربی*، تصحیح و تعلیق معظم حسین، بیروت، دار الآفاق الحدیث، ۱۴۰۰ ق.
۴۳. حسنی، هاشم معروف، *سیره الائمه الاثنی عشر*، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ ق.
۴۴. حُصْرَى قِروانی، ابراهیم بن علی، *زُهر الآداب و ثمر الالباب*، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۴۵. جلی (علامه)، حسن بن یوسف، *خلاصه الاقوال*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم، شریف رضی، ۱۴۰۲ ق.
۴۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، تحقیق لجنة التحقیق، بی تا، بی تا، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تصحیح تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۴۹. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط و حسین الاسد، الرساله، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، مصر، مصطفی البابی، ۱۳۸۵ ق.
۵۱. زمخشری، محمود بن عمر، *ربیع الابرار و نصوص الاخبار*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۲ ق.
۵۲. سید (شریف) مرتضی، علی بن حسین، *الشافی فی الامامه*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تخریج محمد بدران، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، بی تا.
۵۴. شیبانی، محمد بن حسن، *کتاب الاصل (المیسوط)*، تحقیق ابو الوفاء الافغانی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۰ ق.
۵۵. صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، البعثه، ۱۴۱۷ ق.
۵۶. صدوق، محمد بن علی، *النصا*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. صدوق، محمد بن علی، *ثواب الاعمال*، تحقیق محمد مهدی حسن خرسان، قم، شریف رضی، ۱۳۶۸ ق.
۵۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الصغیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۵۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالحمید، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، بی تا.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال*، تحقیق سید مهدی رجانی، قم، آل البیت، ۱۴۰۴ ق.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۶۲. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام فی شرح المُنْتَهه*، تحقیق حسن خرسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ق.
۶۳. طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، تحقیق جواد قیومی الاصفهانی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۶۴. فیض کاشانی، ملا محسن، *الوافی*، تحقیق مرکز التحقیقات الدینی و العلمیه فی مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۷۲.
۶۵. قاری، ملاعلی، *شرح مسند ابی حنیفه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۶۶. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دار المعارف، ۱۳۸۳ ق.

۶۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۶۸. کوفی، محمد بن سلیمان، *مناقب الامام امیرالمؤمنین* علیه السلام، تحقیق محمدباقر المحمودی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۶۹. مازندرانی، مولی محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، تحقیق و تعلیق ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۷۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۷۱. مزنی، ابوالحجاج یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. مفید، محمد بن محمد، *الامالی*، تحقیق علی اکبر غفاری و حسین استادولی، قم، المؤتمر العالمی لأئمه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۳. مفید، محمد بن محمد، *الفصول المختاره*، تحقیق نورالدین جعفریان، یعقوب جعفری و محسن احمدی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۷۴. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۷۵. ناشناخته، *اخیار الدوله العباسیه*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت، دارالطبعه، ۱۹۷۱ م.
۷۶. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۷۷. ندیم، محمد بن اسحاق، *فهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی تا، بی تا.
۷۸. نرسی، زید، *اصل، «الاصول السنه عشر من الاصول الاولیه»*، تحقیق ضیاءالدین المحمودی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۳ ق.
۷۹. نسائی، احمد بن شعیب، *السنن الکبری*، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدکسروی حسن، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۸۰. نسائی، احمد بن شعیب، *خصائص امیرالمؤمنین* علیه السلام، تحقیق و تصحیح محمد هادی الامینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۸۱. نسائی، احمد بن شعیب، *فضائل الصحابه*، بیروت دارالکتب العلمیه، بی تا.
۸۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ابن ابی زینب، *الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲.
۸۳. نمازی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۱، تهران، شفق، ۱۴۱۲ ق.
۸۴. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.
۸۵. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
۸۶. هندی نیشابوری، سید میرحامد حسین، *عقبات الانوار فی امامه الأئمه الأطهار* علیهم السلام، تحقیق مولانا غلام رضا بروجردی، قم، مولانا غلام رضا بروجردی، ۱۴۰۴ ق.

مقاله

۸۷. غلامی دهقی، علی، «مرجه و بنی امیه، همسازی یا ناهمسازی (۱)»، *تاریخ اسلام در آئینه پژوهش*، ش ۱، ص ۱۴۶ - ۱۲۹، بهار ۱۳۸۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی